



خواجه نصیرالدین طوسی فلسفه را در خدمت علم کلام درآورد/ خواجه بیشتر یک متکلم بود

یک عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با بیان اینکه خواجه نصیر الدین طوسی نه تنها در علم کلام که در فلسفه نیز صاحب نظر بوده است...

یک عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با بیان اینکه خواجه نصیر الدین طوسی نه تنها در علم کلام که در فلسفه نیز صاحب نظر بوده است، گفت: با وجود تخصص خواجه در علم کلام و در فلسفه، اما عقاید خواجه در واقع عقاید کلامی است. در کتاب تجرید العقاید می بینیم که خواجه برای اولین بار در حدی گسترده فلسفه را وارد علم کلام کرد و در واقع فلسفه را در خدمت کلام درآورد.

حجت الاسلام دکتر رضا برنجکار با اشاره به اینکه خواجه نصیر الدین طوسی در زمینه های مختلف اعم از علوم تجربی، نجوم، فلسفه، کلام، منطق، فقه، اصول و اخلاق تحقیق کرده و آثار ارزشمندی برجای گذاشت، به خبرنگار مهر گفت: با وجود تخصص خواجه در علوم مختلف اما یکی از جنبه های برجسته ایشان جنبه کلامی اوست که بحث در خصوص اعتقادات دینی است. ایشان به تعبیری بنیانگذار مدرسه کلامی حله بود. حله از نظر فرهنگی و علمی شهری مهم و زادگاه بزرگانی همچون علامه حلی، محقق حلی، ابن فهد حلی، سید بن طاووس و... بود. در واقع در عراق دو شهر مهم یکی بغداد و دیگری حله را می توان معرفی کرد. به خصوص حله از نظر تشیع و فرهنگ شیعی از اهمیت وافری برخوردار است.

وی با بیان اینکه مدرسه حله در علم کلام زبانزد بود، افزود: در شهر حله، علم فقه و اصول مطرح بود و کلام شهر حله مدیون خواجه نصیر است. اگر بخواهیم مدرسه های کلامی را تقسیم بندی کنیم چند مدرسه برجسته از قبیل کوفه، مدرسه بغداد، مدرسه حله و مدرسه اصفهان را شامل می شود. در بین این مدارس، مدرسه حله از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در واقع کتاب های کلامی که کتاب های درسی در حوزه های علمیه و دانشگاه ها را دربرمی گیرد در غالب موارد به این مدرسه تعلق دارد. به عنوان مثال کتاب «تجرید العقاید» خواجه نصیر طوسی و شرح آن با عنوان «کشف المراد» که علامه حلی شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی نوشته است. در حقیقت علامه حلی بزرگترین متکلم حله، شاگرد و به واقع دست پرورده خواجه نصیر طوسی است.

برنجکار در پاسخ به این سوال که خواجه نصیر الدین طوسی فیلسوف و منطق دان بود یا متکلم، گفت: خواجه در فلسفه هم صاحب نظر بوده و آثار ارزشمندی از خود بر جا گذاشت، اما برخلاف دیدگاه عده ای که خواجه نصیر را فیلسوف می دانستند و متکلم، من معتقدم که ایشان متکلم بود. گرچه در فلسفه و منطق هم تخصص چشمگیری داشت، اما عقاید شخصی خواجه در واقع عقاید کلامی است. در کتاب تجرید می بینیم که خواجه برای اولین بار در این حد گسترده فلسفه را وارد علم کلام کرد و در واقع فلسفه را در خدمت کلام درآوردند. در واقع بیش از نیمی از کتاب تجرید مباحث فلسفه است و کمتر از نیمی از آن مباحث الهیات است.

این استاد حوزه با اشاره به اینکه علی رغم تخصص خواجه در فلسفه اما در نزاع های بین متکلمین و فلاسفه، جانب متکلمین را می گرفت، افزود: در اختلافات اساسی که بین متکلمان و فلاسفه وجود دارد مثل حدوث زمانی عالم، ضرورت علیت یا عدم علیت یا به تعبیر خواجه نصیر قدرت مطلقه خدا و بحث توحید و فقهیت، علم خداوند بر جزئیات قبل از پیدایش عالم یا بحث معاد جسمانی، این ها مباحثی بود که متکلمان و فلاسفه در خصوص آن با هم اختلاف نظر داشتند، در این بین خواجه نصیر در کتاب تجرید و کتاب های دیگر از موضع متکلمان دفاع کرده است.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران ادامه داد: «اشارت ابن سینا» به عنوان مهمترین کتاب فلسفه مشاء کتابی کوچک و کم حجم است اما شرح این کتاب یعنی شرح اشارت ابن سینا که خواجه نصیر به تحریر درآورد نه تنها باعث اهمیت دوجندان این کتاب شد که به عنوان مهمترین کتاب حکمت مشاء نیز شناخته شد. شرح اشارات دلیل بر عقاید شخصی خواجه نیست کما اینکه در مقدمه کتاب هم این موضوع را عنوان می کند که «موضوعات مطرح شده در این کتاب عقاید شخصی من نیست و من فقط شارح هستم» و در کتاب تجرید است که عقاید شخصی خود را مطرح و فلسفه را وارد کلام می کند. بنابراین تخصصی که خواجه در مباحث فلسفی و همچنین کلامی داشته به این معنا نیست که ایشان عقاید فلسفی داشته بلکه عقاید خواجه عقاید کلامی نیز بوده است.

وی درباره تخصص خواجه در مباحث و موضوعات دیگر و آثاری که از خود برجای گذاشته است، گفت: خواجه همچنین کتاب «اساس الاقتباس» را در علم منطق دارد که باید بگوییم مهمترین کتاب منطق یا یکی از مهمترین کتاب های منطق در عالم اسلام است. خواجه در اخلاق هم صاحب نظر بود و کتاب «اخلاق ناصری» را به عنوان یکی از مهمترین کتاب های اخلاق به تحریر درآورد. در علم نجوم و تأسیس رصدخانه مراغه و پیشرفت علوم نیز نقش موثری داشت. در زمینه سیاست نقش بزرگی ایفا کرد و در واقع حکومت عباسی را توسط هولاکوخان مغول ساقط کرد. در واقع حکومت بنی عباس را خواجه برای سقوط حکومت بنی امیه طراحی کرد. خواجه همچنین در مسلمان کردن مغول ها و تبدیل آن حکومت به یک حکومت دینی نقش اصلی را ایفا کرد علی رغم اینکه یک حکومت دینی به معنای کامل نبود اما همین که این حکومت را به سمت اسلام آورد کاری مهم به انجام رساند.